

تأثیر گناه در بینش انسان

ارتکاب گناه، آن‌هم به صورتی که گناه و ستمگری برای انسان هدف باشد و برای رسیدن به آن شتاب کند و بکوشد، پرده‌های ضخیمی بر درک و فهم انسان می‌کشد و انسان را از درک حقایق و داشتن بصیرت محروم می‌سازد. در چنین حالتی است که سخن حق حتی اگر از زبان پیامبر هم باشد، در او اثر نمی‌کند و چشم و گوش و قلب او از دیدن و شنیدن و فهم حق ناتوان می‌شود.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ قَوْلُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمْ
السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَوْلَا رِيبَتُهُمْ الرَّبِّيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمْ الْإِثْمِ وَ
أَكْلِهِمْ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

و چون نزد شما آیند، گویند: ایمان آورده‌ایم، در حالی که با کفر وارد شدند و هم با کفر بیرون رفتند و خدا به آنچه پنهان می‌کردند آگاهتر است. و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و ستمگری و خوردن مال حرام کوشش می‌کنند، چه بد است آنچه انجام می‌دهند. چرا عالمان ربّانی و دانشمندان بزرگ بهود آنها را از گفتار ناشایسته‌شان و حرام خواریشان نمی‌کنند؟ چه بد است آنچه می‌کنند.

سوره مائده آیات ۶۱-۶۳

یکی از کارهای زشت بعضی از یهودیان مدینه این بود که گاهی نزد مسلمانان و پیامبر می‌آمدند و به دروغ می‌گفتند: ایمان آوردیم و مسلمان شدیم و هدفهای منافقانه و توطئه‌گرانه‌ای داشتند. قرآن، مسلمانان را از این کبار آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید: آنها با کفر، پیش شما می‌آیند و با کفر هم بیرون می‌روند و خدا

از آنچه پنهان می‌دارند آگاه است. بدین‌گونه خداوند مسلمانان را از کار منافقانه آنها باخبر می‌سازد تا فریب آنها را نخورند و اسرار خویش را نزد آنها نگویند.

بسیاری از کافرانی که عناد با حق نداشتند و در جستجوی حق بودند، با کفر پیش پیامبر اسلام آمدند ولی با ایمان بیرون رفتند و سخنان روشنگرانه پیامبر در آنها اثر کرد. اصولاً هر انسانی که فطرت سالمی داشته باشد و در اثر گناه و معصیت پرده‌ای بر فکر و خرد خود نکشد، در مقابل سخن حق تسلیم می‌شود و بر باطل اصرار نمی‌کند ولی این گروه که نزد پیامبر می‌آمدند و سخن حق در آنها اثر نمی‌کرد و با همان حالت کفر بیرون می‌رفتند، از فطرت سالم خود دور شده بودند و آن در اثر خودخواهی‌ها و افزون طلبی‌ها و غوطه‌ور شدن در گناه و معصیت بود.

از این رو در آیه بعدی گویا علت ایمان نیارودن آنها را ذکر می‌کند و می‌فرماید: بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و ظلم و خسور دن سال حرام می‌کوشند و زیاده‌روی می‌کنند و چه کار بدی انجام

می‌دهند.

روشن است که ارتکاب گناه آن‌هم به صورتی که گناه و ستمگری برای انسان هدف باشد و برای رسیدن به آن شتاب کند و بکوشد، پرده‌های ضخیمی بر درک و فهم انسان می‌کشد و انسان را از درک حقایق و داشتن بینش و بصیرت درست محروم می‌سازد و در چنین حالتی است که

اصولاً هر انسانی که فطرت سالمی داشته باشد و در اثر گناه و معصیت پرده‌ای بر فکر و خرد خود نکشد، در مقابل سخن حق تسلیم می‌شود و بر باطل اصرار نمی‌کند

سخن حق حتی اگر از زبان پیامبر هم باشد، در او اثر نمی‌کند و چشم و گوش و قلب او از دیدن و شنیدن و فهم حق ناتوان می‌شود و انسان، درست مانند حیوانی می‌شود که عقل و آگاهی ندارد:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّغْنَا

گوش خود را باز کنند و قوای خود را در مسیر درست قرار دهند تا حقیقت را دریابند و آن را با چشم ببینند و با گوش بشنوند.

اکنون که آنان راههای ارتباطی خود را به روی حقیقت بسته‌اند، شایسته است که گفته شود آنها چون چارپایانند، بلکه از آنها گمراه‌ترند. زیرا چارپایان اگر سخن حق را نمی‌شنوند و مفاهیم عالی را درک نمی‌کنند، حق دارند؛ زیرا که قدرت و ابزار اندیشیدن، دیدن و شنیدن حقیقت در آنها وجود ندارد. بدین ترتیب این گروه از انسانها به مراتب از چنین حیواناتی گمراه‌تر و پست‌ترند و آنان همان غافلان از حقیقت هستند.

در باره همین افراد، در آیات دیگر مطلب به صورت دیگری بیان شده است و آن این است که خداوند بر دل‌های آنان پرده‌ها کشیده است. روشن است که این پرده در اثر کثرت گناه است و در واقع خود آن‌ها سبب شده‌اند.

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (انعام / ۲۵)

أَضَلُّ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ و همانا جهنم را برای بسیاری از جن و انس آفریدیم؛ برای آنها دل‌هایی است که با آن نمی‌فهمند و برای آنها چشمانی است که با آن نمی‌بینند و برای آنها گوش‌هایی است که با آن نمی‌شنوند آنان چون چارپایانند بلکه آنها گمراه‌ترند. آنان همان غافلان هستند. (اعراف / ۱۷۹)

در این آیه پس از بیان این حقیقت که عاقبت بسیاری از جن و انس افتادن در جهنم است، دلیلی که برای آن می‌آورد این است که آنها امکانات هدایت شدن را دارند ولی از آن استفاده نمی‌کنند و گمراه می‌شوند. آنها وسیله فهم و درک حقایق را دارند، و آن روح و اندیشه و فکر است که در قرآن از آن به «قلب» تعبیر شده است؛ ولی آنها با این «قلب» درک نمی‌کنند و با گناه و عناد، پرده‌ای بر روی فهم خود کشیده‌اند، و آنها چشم دارند ولی با آن حقیقت را نمی‌بینند و گوش دارند ولی با آن سخن حق را نمی‌شنوند. آنها استعداد‌های خود را کور کرده‌اند و راههای رسیدن به حق را بسته‌اند و این از اراده و اختیار خود آنها صورت گرفته است و جبری در میان نیست. آنها هم می‌توانستند مانند مؤمنان، دل و چشم و

از آنها کسانی هستند که به تو گوش می دهند و بر دلهای آنان پوششهایی قرار دادیم که مبادا آن را نبینند و در گوشه‌هایشان سنگینی گذاشته‌ایم.

اینکه خداوند بر دلهای کسانی مهر می زند و یا بر آن پوشش و پرده‌ای قرار می دهد و در نتیجه، آنها از فهم حقایق آیات الهی ناتوان می شوند، در چندین آیه از قرآن مجید آمده است و منظور از آن این است که چنین افرادی در اثر انتخاب راه غلط و عناد و ستیز با حق که از روی آزادی انجام می دهند، آنچنان در گمراهی پیش می روند که دیگر خود را از مسیر هدایت الهی خارج می کنند و پوششها و پرده‌ها در جلو بینش آنها قرار می گیرد و از آنها سلب توفیق می شود. بنابراین، سقوط در این ورطه هولناک، نتیجه اعمال خود آنهاست و هیچ گونه جبری در کار نیست و به طور مکرر گفته‌ایم که هدایت الهی چند گونه است: یکی هدایت عام خداست که شامل مؤمن و کافر می شود و دیگری هدایت خاص اوست که فقط شامل مؤمن می شود و کافر تا وقتی خود را در مسیر این هدایت خاص قرار نداده، نمی تواند از آن استفاده کند.

آیاتی که درباره مهر زدن یا پوشش قرار دادن بر دلهای کافران آمده بسیار است و از جمله آنهاست آیاتی که در زیر می خوانیم:

ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة (بقره/۷)

خداوند بر دلهای و گوشه‌هایشان مهر زده و بر دیدگانشان پرده‌ای است.

و جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون

در هر جامعه‌ای دانشمندان و آگاهان و روشنفکران وظیفه دارند که در مقابل انحرافات قیام کنند و افکار عمومی را به مسیر درستی سوق بدهند و با فساد و کجی مبارزه کنند و این همان امر به معروف و نهی از منکر است که در اسلام به عنوان دو اصل اساسی شناخته شده است.

الآخرة حجابا مستورا (اسراء/۴۵)

و میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پنهانی قرار داده‌ایم.

انّا جعلنا علی قلوبهم اکنّة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا (کهف/۵۷)

همانا بر دلهایشان پوششهایی قرار دادیم مبادا که بفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی نهادیم.

جالب اینکه گاهی انسان به مرحله‌ای از گمراهی می رسد که این حالت را در خود می فهمد و احساس می کند:

و قالوا قلوبنا فی اکنّة مما تدعونا الیه و فی آذاننا وقر (فصلت/۵)

و گفتند: دلهای ما از آنچه ما را به سوی آن می خوانید در پوششهایی است و در گوشه‌های ما سنگینی است.

به هر حال در آیه مورد بحث، کارهای زشت و ناپسند یهود که باعث محروم بودن آنها از هدایت الهی می شد، مورد انتقاد قرار گرفته و از آن به عنوان کاری بس ناپسند یاد شده است.

بدتر از اینها که چنین در فساد و گناه غوطه ور بودند، علما و دانشمندان آنها بودند که اینها را از گفتارهای ناشایسته و حرام خوری نهی نمی کردند. در هر جامعه‌ای دانشمندان و آگاهان و روشنفکران وظیفه دارند که در مقابل انحرافات قیام کنند و افکار عمومی را به مسیر درستی سوق بدهند و با فساد و کجی مبارزه کنند و این همان امر به معروف و نهی از منکر است که در اسلام به عنوان دو

اصل اساسی شناخته شده است و دانایان جامعه موظف شده‌اند که هرگونه گناه و منکر و فساد و تبهکاری را بزدا کنند و جامعه را به سوی نیکیها و خوبیها سوق دهند.

اگر دانایان جامعه به وظیفه خود عمل نکردند و جلو فساد و گناه را نگرفتند، خود آنها نیز عواقب شوم فساد در جامعه را خواهند دید و شاید سکوت اینها بدتر از انجام گناه از سوی جاهلان باشد و لذا در پایان همین آیه درباره دانشمندان یهود که آنها را از گناه نهی نکردند، می فرماید: چه بد است آنچه می کنند. توجه کنیم که در آیه پیش در تقبیح عمل یهود کلمه (یعملون) و در اینجا کلمه (یصنعون) را به کار می برد چون در ماده «صنع» نوعی آگاهی وجود دارد که در ماده «عمل» نیست یعنی کارهای زشت مردم معمولی و عوام ممکن است از روی نادانی باشد ولی کارهای اینان از روی آگاهی است و این به مراتب زشت تر است.